

# بیت‌ها

● بیت‌های بویراحمدی واکنشی لطیف و پراحساس از زندگی مردمی ساده دل و دل آینه است، مردمی همه لطف و صفا، همه یکرنگی و پاکی، در این بیت‌ها نه ریا می‌بینی نه دورنگی، هر چه هست خلوص است و سادگی، انگاری آب روانی که آرام در دل کوهساری جاری است و یا زمزمه انسانی تنها در دل دشتی.

تولد بیت‌ها، نه شرحی دارد، نه گذشته‌ای معلوم و نه دلیلی، تا آنجا که نمی‌دانی آنچه امروز بویراحمدی زمزمه می‌کند، بیتی است که از گذشته‌ها بیادش مانده ریا اینکه خود در این لحظه خالق چنین بیتی است، بویراحمدی خودش انکار می‌کند که صاحب ذوقی در سرودن بیتی است، لذا این انکار که از سر بی‌نیازی و صفا است مانع از آن نمی‌شود که ندانی با چه مردمی و چه دل‌های شکسته و بالالامال از عاطفه‌ای روبروئی، این انکار بی‌تردید بدلیل آن است که تو برایش معانی و قالب من در آوردی ایجاد کنی و گرنه آن لر سادهدل بویراحمدی می‌داند چا زمزمه می‌کند و قدر کلمه به کلمه بیت‌هایش را و سوز کلمه به کلمه این بیت‌ها را می‌داند و احساس می‌کند اما آنچه سخت در باره شناخت این بیت‌ها قابل توجه است، پراکندگی، گمنامی و غربت این بیت‌ها حتی در نزد خود آنها ست، غربتی نه به دلیل بی‌مهری که دلیل سادگی و صفا.

وقتی همسایه به همسایه دشتستانی، وقتی کنار گوشت‌آوازه‌ها و بیت‌های دشتستانی را به همه عمر شنیده‌ای، لابد حق داری که از یکه تازی بگاهی، حق داری که گاه حتی لب فرو بسته و خموش باشی، شیفته آواز دشتستان شوی، حیران بیت‌هایی شری که همه وجودت را همه غمت را، دلخوشی‌ات را در آن بیت‌ها ببینی و احساس کنی. بی‌گمان نفوذ شعر و آهنگ دشتستان، قوی بودن شعر و آواز دشتستان کمر

بویراحمدی با ذوق را هم شکسته ، همچنانکه زبان آن ترک قشقائی را بسته و یاهمه نوم ها را ، اما بویراحمدی همسایه دشتستانی است ، این همسایگی دلش را ربوده و نقش را به تاراج برده ، برای او مهم نیست که فایز دل سوخته ، آن دشتستانی بیابان گرد آواره به کجای این سرزمین متعلق است ، برای او مهم نیست که فایز از تبار و قبیله او نیست ، مهم این است که فایز مرهم غم اوست ، شرح زندگی او را سروده است ، هم بدین دلیل گردن راست می کند و با همه شوق و غرور از فایر دشتستانی یاد می کند ، سادگی و صفا را بین یکرنگی و خلوص را تجربه کن .

این ناگزیری عاطفی ، این تسلیم پر مهر نه نشانه ضعف بویراحمدی است که نشانه قدرت و عظمت روح اوست ، نشانه همت اوست که میدان را برای هر کلام لطیفی و هر صداقتی باز گذاشته است .

اما با این حال می توان رگه های روشنی از بیت های بویراحمدی را میان این همه آشوب و تسلیم عاطفی پیدا کرد ، دقیق که شوی می بینی که خودش هم حرفها دارد ، حتی شاعر دارد ، اما هیچوقت نه از خودش و نه از شاعران دیارش لب به تحسین نمی کشاید ، اما فایز را ، چرا ، او را می شناسد ، شاید هم بدلیل غنای روح و فکر بدلیل بیگانگی و غربت فایز بخود شهامت تمجید را می دهد ، و نمی دانی اگر فایز ، دشتستانی نبود ، اگر فایز ، بویراحمدی بود ، آیا از زبان آن لر ساده دل می شنیدی که می گفت فایز گره گشای غم ایل است ؟ همه گذشته و حال ایل است ؟ بویراحمدی برای خودش آوازی دارد و بیت هائی به اسم " یار یار " و یا به تعبیر خودشان سرکلی یا غمونه ، در این بیت ها همه چیز رنگ غم دارد ، رنگ دل شکستگی و فراق ، حتی شادی غم انگیزی دارد ، شوق پرگریه ای دارد .

اما اگر بخواهی حضور بویراحمدی را در بیت هایش بخوبی دریایی باید گوش بیت های رزمی ایل بسپری ، آنجا که سخن از رشادت ها می راند ، آنجا که بیاد یزدان دلاور ایل مرثیه می سراید ، بویراحمدی در این بیت ها است که به شرح گیش می پردازد ، به شرح شجاعت هایش .

به وقت عروسی و شادی هم بیت هائی دارد تحت عنوان " حوشکله " خواندن نه بیت ها برعهده زنان ایل است ، یکی می خواند به اسم " سرخون " و دیگران سخش می دهند پاسخی تنها در تکرار یک کلمه ، " حوشکله " و یا " سرود " که یزدان به آن " سرو " می گویند ، " سرو " را بویراحمدی ها برای آشنائی ، دو سبیل عروسی و داماد می خوانند ، انگاری مجلس آشنائی است ، همه آدمها را نام ببرند .

با این همه در طی سالهای گذشته بیت های بویراحمدی در رواج فرهنگ شهری ک باخته است ، گروهی به نام بیت های بویراحمدی بر کلام صادقانه اشان هجوم حند ، بر دل آنها زخم زدند و به زبان نشان و کلامشان بی حرمتی کردند ، همان جومی که امروز ایل را نگران حفظ اصالت های کلامی شری اش کرده است .

آنچه می آید نمونه های ناچیزی از بیت های بویراحمدی است که بامدد خود تنها بر روی کاغذ آمده ، امید که با همت بویراحمدی ها ، با تلاش آنها به گردآوری سقیه بیت ها موفق شویم .